


Critique of the Theory of the Naturalness of Homosexuality: A Religious-Psychological Analysis

✉ **Mohammad Javad Ramezanipour**  PhD student in Psychology, Imam Khomeini Educational and Research Institute m.jramezanipoor@gmail.com

Reza Mahkam / Assistant Professor, Department of Psychology, Imam Khomeini Educational and Research Institute mahkam@iki.ac.ir

Mohammad Reza Banyani / Assistant Professor, Department of Psychology, Islamic University of Sciences and Education bonyani@maaref.ac.ir

Received: 2025/07/14 - **Accepted:** 2025/09/17



Abstract

Homosexuality, as a sexual orientation, has attempted to gain recognition in recent decades by citing theories such as "naturalness." The theory of "naturalness of homosexuality" claims that this orientation is not the result of deviation or damage, but rather, like heterosexuality, is natural, instinctive, and inevitable. The present study aims to examine and criticize this theory based on scientific, psychological, and religious analysis. The research method is qualitative content analysis of scientific sources in the fields of psychology, biology, moral philosophy, and religious texts. The findings show that the claim that homosexuality is natural faces serious challenges from a scientific, psychological, and religious perspective. From the perspective of psychology and psychiatry, this phenomenon is in many cases the result of traumatic developmental experiences. From the perspective of moral philosophy, naturalness in itself cannot be a criterion of moral correctness; also from a religious perspective, homosexuality is considered a deviation from divine origination and any legitimization of it is in conflict with Islamic teachings.


Keywords: homosexuality, naturalness, instinct, psychology, Islamic jurisprudence, Islamic psychology

نقد و بررسی نظریه طبیعی بودن همجنس گرایی: تحلیلی دینی - روان‌شناختی

m.jramezanipoor@gmail.com

محمدجواد رمضانپور  دانشجوی دکتری روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 

mahkam@iki.ac.ir

رضا مهکام / استادیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 

bonyani@maaref.ac.ir

محمد رضا بنیانی / استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه علوم و معارف اسلامی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

چکیده

همجنس‌گرایی، به‌عنوان گرایشی جنسی، در دهه‌های اخیر با استناد به نظریه‌هایی چون «طبیعی بودن»، تلاش کرده است به رسمیت شناخته شود. نظریه «طبیعی بودن همجنس‌گرایی» مدعی است که این گرایش نه حاصل انحراف یا آسیب، بلکه همانند دگرجنس‌خواهی امری طبیعی، غریزی و اجتناب‌ناپذیر است. پژوهش حاضر با هدف بررسی و نقد این نظریه بر اساس تحلیلی علمی، روان‌شناختی و دینی انجام شده است. روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی منابع علمی در حوزه روان‌شناسی، زیست‌شناسی، فلسفه اخلاق و متون دینی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ادعای طبیعی بودن همجنس‌گرایی از منظر علمی، روان‌شناختی و دینی با چالش‌های جدی مواجه است. از دیدگاه روان‌شناسی و روان‌پزشکی، این پدیده در بسیاری از موارد حاصل تجربه‌های آسیب‌زای رشدی است. از منظر فلسفه اخلاق، طبیعی بودن به‌خودی‌خود نمی‌تواند معیار درستی اخلاقی باشد؛ همچنین از منظر دینی، همجنس‌گرایی یک انحراف از فطرت الهی دانسته شده و هرگونه مشروعیت‌بخشی به آن با آموزه‌های اسلامی در تضاد است.

کلیدواژه‌ها: همجنس‌گرایی، طبیعی بودن، گزینه، روان‌شناسی، فقه اسلامی، روان‌شناسی اسلامی.

مقدمه

در طول تاریخ، گرایش جنسی همجنس‌گرایانه به شکل‌های مختلفی در جوامع انسانی ظهور یافته است. از نگاه بسیاری از ادیان الهی، این پدیده انحراف اخلاقی و گناه کبیره تلقی شده و به شدت نکوهش شده است (سوزنچی، ۱۳۹۹؛ امید، ۱۳۹۳). اما در دهه‌های اخیر، به‌ویژه با گسترش جنبش‌های حقوق بشری در غرب، تلاش‌هایی برای مشروعیت‌بخشی به این گرایش انجام شده است. یکی از استدلال‌های اصلی مدافعان همجنس‌گرایی، استناد به «طبیعی بودن» آن است؛ به این معنا که این گرایش از ابتدا در فرد وجود دارد، اختیاری نیست و نمی‌توان آن را تغییر داد (Drescher, 2015).

طرف‌داران این نظریه معتقدند که طبیعی بودن همجنس‌گرایی، آن را از دایره انحراف، گناه یا بیماری خارج می‌کند، اما در مقابل، منتقدان این نظریه بر این باورند که حتی اگر همجنس‌گرایی در برخی افراد به صورت غریزی بروز یابد، این امر به‌تنهایی نمی‌تواند دلیلی بر مشروعیت اخلاقی یا دینی آن باشد (Satinover, 1996). نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی بر این باور است که همجنس‌گرایی یک نوع گرایش جنسی طبیعی و ذاتی است و مانند گرایش‌های جنسی دیگر، بخشی از تنوع طبیعی انسان‌ها و حیوانات است. به‌عبارت‌دیگر، گرایش جنسی افراد، چه همجنس‌گرا، دگرجنس‌گرا یا دوجنس‌گرا، بخشی ذاتی و طبیعی از تنوع زیستی انسان است و نه انتخابی شخصی یا انحراف. این نظریه از جنبه‌های زیستی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد و به این نتیجه می‌رسد که همجنس‌گرایی پدیده‌ای طبیعی و قابل قبول است.

۱. شواهد ژنتیکی

مطالعات دوقلو: برخی تحقیقات مدعی‌اند که اگر یکی از قل‌های همسان همجنس‌گرا باشد، احتمال همجنس‌گرا بودن قل دیگر نیز به‌طور قابل‌توجهی افزایش می‌یابد. این موضوع نشان می‌دهد که ژن‌ها نقشی در تعیین گرایش جنسی افراد دارند (Bailey & Pillard, 1991).

مطالعات ژنوم: دانشمندان با بررسی ژنوم افراد، مدعی شده‌اند چندین ژن مرتبط با گرایش جنسی را شناسایی کرده‌اند. با این حال، این ژن‌ها به‌تنهایی تعیین‌کننده گرایش جنسی نیستند و احتمالاً با عوامل محیطی نیز تعامل دارند (Sanders & et al, 2014).

۲. شواهد عصبی

تفاوت‌های ساختاری: مطالعات تصویربرداری مغز مدعی‌اند که در برخی نواحی مغز، مانند هیپوتالاموس و آمیگدالا، بین افراد همجنس‌گرا و دگرجنس‌گرا تفاوت‌هایی وجود دارد. این تفاوت‌ها ممکن است با پردازش احساسات هویت جنسی و رفتار جنسی مرتبط باشد (LeVay, 1991).

تفاوت‌های عملکردی: تحقیقاتی مدعی‌اند که الگوی فعالیت مغز در حین انجام وظایف مرتبط با جنسیت در افراد همجنس‌گرا و دگرجنس‌گرا متفاوت است (LeVay, 1991).

۳. شواهد هورمونی

قرار گرفتن در معرض هورمون‌ها در دوران جنینی: سطوح هورمون‌ها، به‌خصوص آندروژن‌ها، در دوران جنینی می‌تواند بر گرایش جنسی افراد تأثیر بگذارد. به‌عنوان مثال، برخی تحقیقات مدعی‌اند قرار گرفتن در معرض سطوح بالای آندروژن در دوران جنینی با افزایش احتمال همجنس‌گرا بودن در پسران مرتبط است (Hines, 2011).
تأثیرات هورمونی در دوران پس از تولد: هورمون‌ها در دوران پس از تولد نیز می‌توانند بر گرایش جنسی افراد تأثیر بگذارند. به‌عنوان مثال، تغییرات هورمونی در دوران بلوغ ممکن است بر میل جنسی و هویت جنسی افراد تأثیر بگذارد (Hines, 2011).

۴. شواهد جانورشناسی

رفتارهای همجنس‌گرایانه در حیوانات: رفتارهای همجنس‌گرایانه در طیف گسترده‌ای از گونه‌های جانوری، از جمله پستانداران، پرندگان، خزندگان، دوزیستان و حتی حشرات مشاهده شده است. آنها مدعی‌اند که این نشان می‌دهد که همجنس‌گرایی یک پدیدهٔ تکاملی باستانی است که در سراسر قلمرو حیوانات وجود دارد (Bagemihl, 1999).
مکانیسم‌های تکاملی: دانشمندان بر این باورند که همجنس‌گرایی می‌تواند از طریق مکانیسم‌های مختلف تکاملی، مانند انتخاب خویشاوندی یا انتخاب گروهی حفظ شود (Diamond, 2002; Bogaert, 2003).

۵. شواهد روان‌شناختی

مطالعات روان‌شناسی مدعی‌اند که هیچ مدرکی مبنی بر اینکه همجنس‌گرایی یک اختلال روانی است وجود ندارد. تحقیقاتی نیز مدعی‌اند که افراد همجنس‌گرا به همان اندازهٔ افراد دگرجنس‌گرا از نظر سلامت روان سالم هستند (Hooker, 1958).
روان‌کاوان اولیه مانند فروید نظرات مختلفی دربارهٔ ریشه‌های همجنس‌گرایی داشتند. فروید همجنس‌گرایی را بخشی از توسعهٔ طبیعی جنسی انسان می‌دانست (Freud, 1905).

۶. شواهد فرهنگی و تاریخی

شواهدی از وجود همجنس‌گرایی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف در سراسر تاریخ وجود دارد. این شواهد شامل هنر، ادبیات، اسناد تاریخی و رسوم فرهنگی می‌شود (Boswell, 1980).

۷. سیر طبقه‌بندی همجنس‌گرایی در DSM

تغییر نحوهٔ طبقه‌بندی همجنس‌گرایی در DSM یکی از واضح‌ترین نمونه‌های تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی

بر تعریف «بهنجاری» و «نابهنجاری» در روان‌شناسی است. این سیر تکاملی بازتاب‌دهنده پیشرفت علمی و تغییر نگرش‌های جامعه است.

۷-۱. DSM-I (1952) و DSM-II (1968): یک «انحراف جنسی»

در دو نسخه اول DSM، همجنس‌گرایی تحت عنوان «انحراف جنسی» (Sexual Deviation) طبقه‌بندی شد. این طبقه‌بندی بر اساس دیدگاه‌های روان‌تحلیل‌گری آن زمان بود که همجنس‌گرایی را یک بیماری ناشی از تثبیت در مرحله رشد یا روابط ناسالم والدین می‌دانست (Kring & et al, 2018).

۷-۲. DSM-II (1973): اصلاحیه تاریخی

فشار فزاینده از سوی پژوهشگرانی مانند آلفرد کینزی، هوکر و دیگر فعالان حقوق همجنس‌گرایان که شواهد علمی برای غیرپاتولوژیک بودن همجنس‌گرایی ارائه می‌دادند، منجر به یک تغییر بزرگ شد. در سال ۱۹۷۳، انجمن روان‌پزشکی آمریکا (APA) با رأی اعضا، همجنس‌گرایی را از DSM-II حذف کرد.

با این حال، برای حفظ یک جایگاه تشخیصی برای افرادی که از گرایش جنسی خود ناراضی هستند، تشخیص جدیدی به نام «اختلال در جهت‌گیری جنسی» (Sexual Orientation Disturbance) اضافه شد. این تشخیص فقط برای افرادی به کار می‌رفت که تمایلات همجنس‌خواهانه داشتند و به دلیل این تمایلات «ناراحتی مداوم» را تجربه می‌کردند (Kring & et al, 2018).

۷-۳. DSM-III (1980): جایگزینی با «همجنس‌گرایی همساز با خودپنداره» (Homosexuality (ego-dystonic))

در DSM-III، تشخیص «اختلال در جهت‌گیری جنسی» حذف و جای خود را به «همجنس‌گرایی همساز با خودپنداره» داد. ملاک اصلی این اختلال این بود که فرد تمایلات همجنس‌گرایانه دارد، اما آرزو می‌کند که این تمایلات را نداشته باشد و این مسئله باعث پریشانی و اختلال در عملکرد او شود. این تغییر تأکید کرد که خود تمایل جنسی مشکل نیست، بلکه پریشانی ناشی از تعارض بین هویت و تمایل است (Kring & et al, 2018).

۷-۴. حذف نهایی از DSM-III-R (1987) به بعد

حتی تشخیص «همجنس‌گرایی همساز با خودپنداره» نیز مورد انتقاد قرار گرفت؛ زیرا به‌طور نامتناسبی یک جمعیت خاص (همجنس‌گرایان) را هدف قرار می‌داد و این سؤال را ایجاد می‌کرد که آیا این «اختلال» واقعی است یا صرفاً نتیجه فشارهای اجتماعی همجنس‌گراستیزانه (Homophobia) است؟ در نتیجه، در بازبینی (DSM-III DSM-III-R) در سال ۱۹۸۷، این تشخیص نیز به‌طور کامل حذف شد. از آن زمان به بعد، هیچ‌یک از ویرایش‌های بعدی DSM شامل (DSM-IV, DSM-IV-TR, DSM-5) همجنس‌گرایی را به‌عنوان یک اختلال روانی طبقه‌بندی نکرده‌اند (Kring & et al, 2018).

۷-۵. جایگزین امروزی: پریشانی مرتبط با گرایش جنسی

در DSM-5، اگر فردی به دلیل تمایل، رفتار یا جهت‌گیری جنسی خود دچار پریشانی بالینی معنادار شود، ممکن است معیارهای تشخیصی دیگری مانند «پریشانی جنسیتی» یا «اختلال استرس پس از سانحه» ناشی از تروما و فشار اجتماعی را داشته باشد، اما خود جهت‌گیری جنسی دیگر هرگز مبنای یک تشخیص نیست (Kring & et al, 2018).
 بالین‌حال، شواهدی از منظر روان‌شناسی، فلسفه اخلاق و دین وجود دارد که این ادعا را با چالش مواجه می‌سازد. آیا صرف طبیعی بودن یک گرایش، می‌تواند مشروعیت اخلاقی و دینی آن را تضمین کند؟ این سؤال محوری، مسئله اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

با افزایش فشارهای رسانه‌ای، فرهنگی و بین‌المللی برای پذیرش همجنس‌گرایی به‌عنوان یک حق طبیعی و غیر قابل نقد، ضرورت دارد ادعاهای نظریه‌های پشتیبان این گرایش مورد بررسی انتقادی قرار گیرد. یکی از خطرناک‌ترین این ادعاها، تکیه بر مفهوم «طبیعی بودن» است؛ مفهومی که در نگاه اول مثبت و بی‌طرف جلوه می‌کند، اما ممکن است حاوی پیش‌فرض‌های نادرستی باشد که اخلاق، روان‌شناسی و دین را دچار چالش می‌سازد (سوزنچی، ۱۳۹۹).

پژوهش حاضر با هدف شفاف‌سازی این ادعا، و بررسی علمی و انتقادی آن، می‌کوشد مانع از پذیرش شتاب‌زده و غیرنقدا نه آن در جامعه علمی و عمومی گردد.

هدف پژوهش

این پژوهش با هدف:

- تحلیل و نقد نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی.
- بررسی آن از منظر روان‌شناسی، فلسفه اخلاق و فقه اسلامی.
- بررسی آثار پذیرش این نظریه بر سلامت روان، اخلاق عمومی و انسجام اجتماعی، انجام شده است.

روش پژوهش

روش این پژوهش، کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای منابع اسنادی است. داده‌ها از طریق بررسی نظام‌مند مقالات علمی، کتب روان‌شناسی، متون فلسفه اخلاق و آموزه‌های دینی استخراج شده‌اند. تحلیل داده‌ها به شیوه استقرایی انجام شده و از تکنیک مثلث‌سازی نظری برای اطمینان از اعتبار یافته‌ها استفاده شده است. در این پژوهش، تلاش شده است با رویکردی بین‌رشته‌ای، مسئله از زوایای گوناگون بررسی گردد.

یافته‌های پژوهش

۱. تعریف همجنس‌گرایی از منظر نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی

همجنس‌گرایی در این نظریه به‌عنوان بخشی ذاتی و طبیعی از تنوع زیستی در نظر گرفته می‌شود که بر پایه شواهد زیست‌شناختی، ژنتیکی و رفتاری استوار است. این دیدگاه همجنس‌گرایی را یک پدیده تکاملی و زیستی می‌داند که در انسان و سایر گونه‌های جانوری دیده می‌شود. در این تعریف، همجنس‌گرایی نه یک انتخاب، نه یک بیماری و نه یک انحراف است، بلکه بازتابی از تنوع طبیعی رفتارهای جنسی در گونه‌های مختلف است (Bailey, 1999).

۲. پدیدآورندگان نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی

نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی توسط یک فرد خاص یا گروهی خاص ابداع نشده است، بلکه این نظریه بر پایه مجموعه‌ای از یافته‌های علمی از رشته‌های مختلف مانند ژنتیک، عصب‌شناسی، هورمون‌شناسی، جانورشناسی و روان‌شناسی بنا شده است. در طول تاریخ، دانشمندان و محققان مختلفی در زمینه‌های مختلف به جمع‌آوری و تفسیر شواهد مربوط به گرایش جنسی انسان تلاش کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین افراد که در این زمینه فعالیت داشته‌اند عبارت‌اند از:

۲-۱. آلفرد کینزی

کینزی یکی از پیشگامان مطالعه علمی بر روی رفتارهای جنسی انسان‌ها در اواسط قرن بیستم بود. کتاب‌های او با عناوین رفتار جنسی در مردان (۱۹۴۸) و رفتار جنسی در زنان (۱۹۵۳) نشان دادند که همجنس‌گرایی در جامعه بسیار شایع‌تر از آن است که پیش‌تر تصور می‌شد و این گرایش‌ها بخشی از طیف گسترده‌ای از رفتارهای جنسی طبیعی انسان‌ها هستند. کینزی را به دلیل شهرتش در این زمینه می‌توان نماینده اصلی نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی دانست.

۲-۲. ایولین هوکر

هوکر روان‌شناس آمریکایی که در دهه ۱۹۵۰ تحقیقاتی را انجام داد که نشان می‌داد افراد همجنس‌گرا به همان اندازه افراد دگرجنس‌گرا از نظر سلامت روان سالم هستند. در اثر تلاش‌های هوکر و نفوذی که در انجمن روان‌پزشکی آمریکا داشت، توانست همجنس‌گرایی را از لیست بیماری‌های روانی خارج کند.

۲-۳. سایمون لوی

سایمون لوی عصب‌شناس آمریکایی که در دهه ۱۹۹۰ مدعی شد که تفاوت‌هایی را در ساختار مغز افراد همجنس‌گرا و دگرجنس‌گرا کشف کرده است. بر پایه تحقیقات وی، سایر عصب‌شناسان کار بر این پدیده را گسترش دادند و تحقیقات بیشتری در این زمینه صورت گرفت. این تحقیقات به شدت به نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی کمک کرد.

۲-۴. دین هامر

هامر ژنتیک‌دان امریکایی، در سال ۱۹۹۳ با انتشار یک مطالعه پیش‌گامانه، یکی از اولین پژوهش‌های ژنتیکی را درباره‌ی گرایش جنسی انسان انجام داد. این مطالعه به‌طور خاص بر روی کروموزوم X در مردان تمرکز داشت و به بررسی این موضوع پرداخت که آیا ژن‌هایی بر روی این کروموزوم می‌توانند با گرایش جنسی همجنس‌گرایانه در ارتباط باشند یا خیر؟ مطالعه‌ی هامر به‌طور خاص روی ۷۶ جفت برادر همجنس‌گرا متمرکز بود و نشان داد که در بیش از ۸۰ درصد از این موارد، آنها نشانگرهای ژنتیکی مشترکی در ناحیه‌ای از کروموزوم X ناحیه (Xq28) داشتند. این یافته به این معنا بود که ممکن است ژنی در این ناحیه از کروموزوم X وجود داشته باشد که به گرایش جنسی مرتبط است (Hamer, 1993).

این یافته‌ها باعث ایجاد بحث‌های گسترده‌ای شدند؛ زیرا اولین باری بود که ژنتیک به‌طور مستقیم به‌عنوان یک عامل در گرایش جنسی مطرح می‌شد. هامر در این پژوهش هیچ‌گاه ادعا نکرد که یک «ژن همجنس‌گرایی» وجود دارد، بلکه بیشتر به این اشاره داشت که این ناحیه از کروموزوم X می‌تواند یک عامل مؤثر در تعیین گرایش جنسی باشد؛ هرچند محیط و عوامل دیگری نیز نقش دارند.

محققان دیگری سعی کردند که در راستای تکرار و تأیید یافته‌ی هامر تلاش کنند و بتوانند ادله‌ای برای اثبات این مطلب بیابند، اما به نتایج متناقضی دست یافتند. برخی از مطالعات بعدی توانستند نتایج مشابهی به‌دست آورند، اما برخی دیگر نتوانستند همان ارتباط ژنتیکی را پیدا کنند (Sanders & et al, 2014).

۲-۵. بروس بگمپهل

بروس بگمپهل در کتاب خود با عنوان زیست‌شناسی سرشار: همجنس‌گرایی حیوانات و تنوع طبیعی (*ytisreviD larutaN dna ytilauxesomoH lamina :ecnarebuxE lacigoloiB*) به بررسی رفتارهای همجنس‌گرایانه در دنیای حیوانات پرداخته است. تحقیقات او نشان می‌دهد که همجنس‌گرایی یک پدیده‌ی طبیعی و گسترده در دنیای حیوانات نیز هست. بگمپهل در کتابش نشان می‌دهد که رفتارهای همجنس‌گرایانه نه‌تنها در میان انسان‌ها، بلکه در میان بیش از ۴۵۰ گونه‌ی جانوری مختلف نیز مشاهده می‌شود. این رفتارها شامل تعاملات جنسی و عاطفی بین حیوانات همجنس است. او این رفتارها را در انواع مختلف پستانداران، پرندگان، خزندگان و حتی حشرات مستند کرده است.

بگمپهل بیان می‌کند که رفتارهای جنسی و اجتماعی در حیوانات بسیار متنوع است و رفتارهای همجنس‌گرایانه یک جزء طبیعی از این تنوع است. به اعتقاد او، این رفتارها می‌توانند عملکردهای مختلفی داشته باشند، از جمله تقویت پیوندهای اجتماعی، کاهش تنش‌های گروهی، یا حتی به‌عنوان یک رفتار کاملاً طبیعی و غریزی.

بگمپهل همچنین به این نکته اشاره می‌کند که وجود رفتارهای همجنس‌گرایانه در حیوانات به نوعی نظریه‌های سنتی داروینیسیم را به چالش می‌کشد. نظریه‌های کلاسیک داروینی معمولاً رفتارهایی را که به تولیدمثل مستقیم منجر نمی‌شوند، به‌عنوان ناکارآمد یا غیرطبیعی می‌دانند، اما بگمپهل نشان می‌دهد که این رفتارها به‌طور گسترده و در گونه‌های مختلف وجود دارند و نباید آنها را غیرطبیعی یا نادر تلقی کرد (Bagemihl, 1999). علاوه بر این افراد، دانشمندان و محققان بی‌شماری در سراسر جهان در زمینه‌های مختلف مرتبط با گرایش جنسی طبیعی انسان تحقیق و مطالعه کرده‌اند.

۳. سیر پدیدایی نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی

نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی ریشه در تاریخ طولانی دارد و از طریق مجموعه‌ای از یافته‌های علمی در طول زمان تکامل یافته است.

۳-۱. اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم؛ آغاز مطالعات علمی

کینزی متخصص جنسی امریکایی، در اواسط قرن بیستم مطالعات پیش‌گامانه‌ای را انجام داد که نشان می‌داد گرایش جنسی یک طیف پیوسته است و نه فقط دو دسته مجزا (همجنس‌گرا و دگرجنس‌گرا). در دهه ۱۹۵۰ روان‌شناسان شروع به بررسی سلامت روان افراد همجنس‌گرا کردند. مطالعاتی مانند تحقیقات هوکر نشان داد که افراد همجنس‌گرا به همان اندازه افراد دگرجنس‌گرا از نظر سلامت روان سالم هستند. در دهه ۱۹۹۰ پیشرفت‌های تکنولوژیکی به دانشمندان اجازه داد تا به‌طور مستقیم مغز و ژن‌های انسان را مطالعه کنند. لوی عصب‌شناس امریکایی، تفاوت‌هایی را در ساختار مغز افراد همجنس‌گرا و دگرجنس‌گرا کشف کرد، و هامر ژنتیک‌دان امریکایی، اولین مطالعه ژنتیکی در مورد گرایش جنسی انسان را منتشر کرد. در همین قرن بود که انجمن روان‌شناسی امریکا (APA) در سال ۱۹۷۳، و همچنین به‌تبع آن سازمان بهداشت جهانی (WHO) در سال ۱۹۹۰ همجنس‌گرایی را از فهرست اختلالات روانی خارج کردند.

۳-۲. قرن ۲۱؛ به رسمیت شناختن علمی همجنس‌گرایی

در این قرن، تحقیقات در مورد گرایش جنسی انسان به‌طور فزاینده‌ای پیچیده و جامع شده است، و بسیاری از مراکز علمی، سیاسی، حقوقی و... همجنس‌گرایی را به‌عنوان یک گرایش طبیعی پذیرفتند.

۴. اصول نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی

اصول نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی بر مبنای تحقیقات علمی، شواهد تجربی و مشاهدات رفتارشناسی قرار دارد. این اصول به تبیین و توضیح دلایل طبیعی و زیستی همجنس‌گرایی پرداخته و نشان می‌دهد که این گرایش جنسی بخشی از تنوع طبیعی انسان‌ها و حیوانات است. برخی از اصول اساسی این نظریه عبارت‌اند از:

۴-۱. گرایش جنسی یک صفت ذاتی و طبیعی انسان

تنوع در رفتارهای جنسی و گرایش‌های مختلف به‌عنوان بخشی از طبیعت انسان و حیوانات در نظر گرفته می‌شود. این اصل نشان می‌دهد که تنوع جنسی، اعم از همجنس‌گرایی، دگرجنس‌گرایی یا دوجنس‌گرایی پدیده‌ای طبیعی است که در چارچوب گسترده‌تر زیست‌شناسی و رفتارهای اجتماعی می‌گنجد. تنوع در رفتارهای جنسی و گرایش‌های مختلف به‌عنوان یک اصل زیستی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که نشان‌دهنده پیچیدگی طبیعت انسان و حیوانات است. درک این تنوع در چارچوب زیست‌شناسی و رفتارهای اجتماعی، به ما کمک می‌کند که بفهمیم این رفتارها نه تنها غیرعادی یا استثنایی نیستند، بلکه بخش طبیعی و معمولی از زندگی جانوران و انسان‌ها محسوب می‌شوند (Bagemihl, 1999).

۴-۲. زیست‌شناسی و ژنتیک

۴-۲-۱. عوامل ژنتیکی

یکی از اصول اساسی نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی این است که عوامل ژنتیکی می‌توانند در شکل‌گیری گرایش‌های جنسی نقش داشته باشند. برخی مطالعات در تلاش‌اند تا نشان دهند که برخی ژن‌ها می‌توانند با همجنس‌گرایی مرتبط باشند؛ اگرچه هیچ ژن واحدی به‌عنوان عامل اصلی شناخته نشده است (Bailey & Pillard, 1991).

۴-۲-۲. تفاوت‌های ساختاری در مغز

برخی محققان در تلاش‌اند که نشان دهند تفاوت‌های ساختاری و عملکردی در مغز بین افراد همجنس‌گرا و غیرهمجنس‌گرا وجود دارد. این تفاوت‌ها می‌تواند نشان‌دهنده تأثیر عوامل زیستی در شکل‌گیری گرایش‌های جنسی باشد (LeVay, 1991).

۴-۳. روان‌شناختی

۴-۳-۱. پذیرش همجنس‌گرایی به‌عنوان یک گرایش سالم

انجمن روان‌شناسی آمریکا و دیگر سازمان‌های معتبر روان‌شناسی، همجنس‌گرایی را به‌عنوان یک گرایش جنسی طبیعی و سالم به رسمیت شناخته‌اند. این پذیرش بر اساس شواهد علمی و مطالعات روان‌شناختی صورت گرفته است (APA, 1973).

۴-۳-۲. سلامت روان افراد همجنس‌گرا

برخی مطالعات درصددند تا نشان دهند که استرس و مشکلات روانی افراد همجنس‌گرا بیشتر به دلیل تبعیض و برچسب‌زنی منفی در جامعه است، نه به خاطر گرایش جنسی آنها. زمانی که افراد در محیط‌های حمایت‌گرایانه زندگی می‌کنند، سلامت روان آنها به مراتب بهتر است (Mirkin, 1996).

۴-۴. رفتارشناسی حیوانات؛ وجود همجنس‌گرایی در حیوانات

برخی تحقیقات مدعی‌اند که رفتارهای همجنس‌گرایانه در بیش از ۱۵۰۰ گونه حیوانی مشاهده شده است. این مشاهدات نشان می‌دهند که همجنس‌گرایی یک پدیده طبیعی و گسترده در دنیای حیوانات است. برای مثال، رفتارهای همجنس‌گرایانه در پستانداران، پرندگان، ماهی‌ها و حتی حشرات گزارش شده است. این رفتارها ممکن است شامل تعاملات جنسی، جفت‌گیری و حتی تشکیل پیوندهای اجتماعی پایدار میان افراد همجنس باشد. چنین تنوعی نشان می‌دهد که رفتارهای جنسی، از جمله همجنس‌گرایی و دوجنس‌گرایی، بخشی از ساختار اجتماعی و زیستی این گونه‌هاست. این رفتارها می‌توانند به تقویت همبستگی گروهی، کاهش تنش‌های درون‌گروهی، یا حتی به‌عنوان استراتژی‌هایی برای افزایش شانس بقا عمل کنند (Bagemihl, 1999).

۴-۵. تاریخی و فرهنگی؛ وجود همجنس‌گرایی در تاریخ

همجنس‌گرایی در طول تاریخ و در فرهنگ‌های مختلف وجود داشته است. شواهدی از روابط همجنس‌گرایانه در تمدن‌های باستانی مانند یونان و روم وجود دارد که نشان می‌دهد همجنس‌گرایی یک پدیده قدیمی و طبیعی است (Foucault, 1976).

۵. نقد نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی

در این بخش به نقد این اصول از دیدگاه‌های مطرح‌شده پرداخته می‌شود.

۵-۱. نقد روان‌شناختی

۵-۱-۱. نقد از منظر روان‌شناسی

الف) نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی بر این باور است که گرایش جنسی، از جمله همجنس‌گرایی، بخشی از تنوع طبیعی انسان‌هاست و به‌طور ذاتی و طبیعی به وجود می‌آید. حامیان این نظریه به شواهد زیستی مانند مطالعات ژنتیکی و عصب‌شناختی استناد می‌کنند که نشان می‌دهند ممکن است عواملی زیستی در شکل‌گیری گرایش‌های جنسی نقش داشته باشند. در نتیجه مدعی‌اند برخی داده‌های علم ژنتیک وجود ژن همجنس‌گرایی را تأیید می‌کند، اما در پاسخ باید گفت شواهد علمی برای تأیید این فرضیه به‌هیچ‌وجه کامل نیستند. بسیاری از مطالعات روان‌شناسی که مورد استناد نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی قرار گرفته، تنها به تحلیل‌های متنی و فرهنگی محدود می‌شوند و نتایج آنها نمی‌توانند به‌طور قطعی ثابت کنند که گرایش جنسی همجنس‌خواهانه کاملاً ذاتی و طبیعی است و از عوامل محیطی و اجتماعی تأثیر نمی‌پذیرد (Fausto, 2000).

مطالعاتی که به بررسی عوامل زیستی، مانند ژنتیک و تفاوت‌های مغزی پرداخته‌اند، تلاش کرده‌اند ژن‌های مرتبط با گرایش جنسی مخصوصاً ژن همجنس‌گرایی را شناسایی کنند، اما نتوانستند به‌طور قطعی تعیین کنند که آیا همجنس‌گرایی به‌طور کامل نتیجه عوامل ذاتی و زیستی است؛ زیرا تحقیقاتشان نتایج متناقضی داشته و

هیچ ژن خاصی به‌عنوان عامل اصلی شناسایی نشده است (Bailey, 1999). به‌عنوان نمونه هامر در سال ۱۹۹۰ در طی برخی مطالعات مدعی بود که مناطق خاصی از کروموزوم X مانند (Xq28) با همجنس‌گرایی مردان مرتبط است، اما نتایج این مطالعات در تحقیقات بعدی تکرارپذیر نبودند، و هیچ ژن خاصی به‌طور قطعی به‌عنوان عامل اصلی همجنس‌گرایی شناسایی نشد. یکی از دلایل اصلی نتایج متناقض در این مطالعات این است که گرایش جنسی احتمالاً تحت تأثیر ترکیبی از عوامل ژنتیکی، محیطی و اجتماعی است. برخی مطالعات نشان داده‌اند که عوامل اجتماعی مانند تربیت، محیط فرهنگی و تجربیات فرد در طول زندگی می‌توانند نقش مهمی در شکل‌گیری گرایش‌های جنسی ایفا کنند (Brückner, 2002 & Bearman).

از جهت دیگر، از جنبهٔ روش‌شناختی تعیین عوامل زیستی مرتبط با گرایش جنسی بسیار پیچیده است و نیاز به نمونه‌برداری‌های بزرگ، دقیق و قابل تکرار دارد؛ درحالی‌که بسیاری از این مطالعات فقط با تک نمونه و یا نمونه‌های خیلی محدود مطالعه نموده‌اند، اما نتایج آن را بدون رعایت اصول روش‌شناختی به کل جامعه و مردم تعمیم داده‌اند. مثال زدن از نوعی مگس یا پرنده و یا انجام آزمایش بر روی دوقلوهای همجنس‌باز نمی‌تواند دلیل موجهی برای تعمیم این یافته‌ها باشد. در جواب نقضی دیگری باید گفت چرا این مطالعات بر روی دوقلوهای دگرجنس‌خواه انجام نشده است و نتایج آن تعمیم داده نشده است؟ آیا جوابی غیر از این دارد که دگرجنس‌خواهی موافق فطرت و طبیعت انسان بوده و نیاز به دلیل ندارد و در مقابل این همجنس‌خواهی است که انحراف از طبیعت و سنت‌های اجتماعی است و طرف‌داران آن درصد توجیه کردن آن هستند؟!

ب) نظریهٔ طبیعی بودن همجنس‌گرایی همچنین ادعا می‌کند که همجنس‌گرایی به‌عنوان یک گرایش سالم، به‌ویژه از سوی سازمان‌هایی مانند انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) نشان‌دهندهٔ طبیعی بودن و هنجار بودن آن است. همچنین افراد همجنس‌گرا همانند دگرجنس‌گراها از سلامت روان برخوردارند، اما در پاسخ باید گفت **استانداردهای دوگانهٔ هنجار:** انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) بر اساس برخی ملاک‌ها هنجار بودن یا نبودن یک پدیده را مشخص می‌نماید. این ملاک‌ها به‌طور اجمال عبارت‌اند از: ۱. ملاک آماری؛ ۲. ملاک اجتماعی؛ ۳. ملاک فردی **ملاک آماری:** از جمله ملاک‌های تشخیص رفتار نابهنجار، روش توزیع فراوانی ویژگی‌های متوسط است که انحراف از آن، غیرعادی بودن را نشان می‌دهد. کسانی که بیرون از چارچوب وسط قرار دارند، افراد نابهنجار هستند و رفتار آنان رفتاری غیرنرمال و انحرافی است. برای نمونه، از نظر آماری وقتی گفته می‌شود لباسی مُد شده، یعنی بیشتر افراد جامعه آن را می‌پوشند؛ بنابراین صفتی را که بیشتر افراد جامعه نپذیرند، خارج از هنجار و غیرطبیعی و نابهنجار است (انجمن روان‌شناسی آمریکا).

ملاک اجتماعی: به این معنا که تا چه حد رفتار فرد با هنجارها، سنت‌ها و انتظارات جامعه یا نهاد و سازمان

خاصی مغایرت دارد و جامعه چگونه درباره آن قضاوت می‌کند، معیار دیگری برای تشخیص رفتار نابهنجار و بهنجار است؛ یعنی رفتاری که افراد نپذیرند و مثلاً با پوشیدن لباس خاصی واکنش نشان دهند، رفتار نابهنجار است (انجمن روان‌شناسی آمریکا).

ملاک فردی: از جمله ملاک‌های تشخیص رفتار نابهنجار، میزان و شدت ناراحتی است که فرد احساس می‌کند؛ یعنی اگر رفتار خاصی، با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی سازمان خاصی مثلاً فرهنگیان یا کل افراد جامعه ناسازگار باشد، یعنی به سازگاری فرد آسیب بزند و افراد آن جامعه یا آن نهاد واکنش نشان دهند، چنین رفتاری نابهنجار است (انجمن روان‌شناسی آمریکا).

ضمن اینکه این ملاک‌ها منجر به پیدایش نسبت در تعیین رفتار بهنجار از نابهنجار می‌شود، باید گفت APA از ملاک‌های خود نیز تبعیت نموده است. همجنس‌گرایان طبق آمار مؤسسه نظرسنجی گالوپ (Gallup) در بهترین حالت حدود ۴ تا ۶ درصد از جمعیت‌های مختلف در کشورهای جهان را به‌عنوان همجنس‌گرا، دوجنس‌گرا یا دیگر هویت‌های جنسی غیردگرجنس‌گرا شناسایی و معرفی کرده است. این آمار بر فرض درست بودن نشان‌دهنده در اقلیت بودن جمعیت همجنس‌گرایان است. سؤالی که باید از APA پرسید این است که چگونه یک جمعیت ۴ تا ۶ درصدی توانسته‌اند تبدیل به نُرْم و هنجار شوند؟ و بر اساس کدام ملاک؟ تنها پاسخی که می‌توان از این دوگانگی استانداردها دریافت نمود این است که APA تحت تأثیر قدرت‌های سیاسی و فشارهای فرهنگی، رأی به طبیعی بودن همجنس‌گرایی داده است.

عدم توافق در نتایج پژوهش‌ها: حامیان همجنس‌گرایی مدعی‌اند که بر اساس تحقیقات افراد همجنس‌گرا در مقایسه با دگرجنس‌گراها از نظر سلامت روانی مشابه هستند، به‌ویژه زمانی که تحت فشارها و تبعیض‌های اجتماعی کمتری قرار داشته باشند (Meyer, 2003)، اما با بررسی همه پژوهش‌ها درمی‌یابیم نتایج پژوهش در زمینه سلامت روان افراد همجنس‌گرا در برابر دگرجنس‌گرایان بسیار متناقض است. برخی تحقیقات آمار بالای خودکشی را در افراد همجنس‌گرا و سایر طیف‌های LGBT را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، بر اساس آمار و برخی تحقیقات برای برخی افراد، تغییر هویت جنسی یا همجنس‌گرایی ممکن است باعث بروز مشکلات روانی شود، به‌ویژه اگر فرد به دلایل اجتماعی، پزشکی یا روانی نتواند به‌طور کامل با هویت جدید خود سازگار شود (Dhejne, Öberg, Arver & Landén, 2011)؛

ج) نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی بر این باور است که رفتارهای همجنس‌گرایانه در حیوانات نشان‌دهنده طبیعی بودن این پدیده است و همجنس‌گرایی می‌تواند یک پدیده تکاملی باستانی باشد، اما در پاسخ باید گفت **عدم امکان تعمیم:** رفتارهای همجنس‌گرایانه در حیوانات ممکن است به دلیل ویژگی‌های زیستی، اجتماعی

و محیطی خاص هرگونه ایجاد شده باشد و به همین دلیل نمی‌توان به سادگی این رفتارها را به انسان‌ها تعمیم داد. بگمپیل پژوهشگر و یکی از نظریه‌پردازان نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی که تحقیقات متمرکزی در زمینه همجنس‌گرایی در حیوانات داشته، ضمن بیان نمونه‌ای از حیوانات همجنس‌باز، بیان می‌کند که: «در دنیای حیوانات، رفتارهای همجنس‌گرایانه می‌تواند به دلیل نیازهای بقا، انتخاب جنسی، یا ساختار اجتماعی خاص هرگونه ایجاد شود» (Bagemihl, 1999). در انسان‌ها بر اساس آنچه که تا کنون بیان شد این رفتارها تحت تأثیر پیچیدگی‌های روانی و سیاسی است. در انسان‌ها، گرایش‌های جنسی نه‌تنها تابع عوامل زیستی و ژنتیکی هستند، بلکه در چارچوب پیچیده‌ای از روابط روانی، اجتماعی و فرهنگی نیز قرار دارند. این پیچیدگی‌ها شامل مواردی مانند هویت جنسی، روابط عاطفی و حتی نقش‌های اجتماعی و سیاسی است؛ درحالی‌که در حیوانات، رفتارهای جنسی به‌طور کلی تابع الگوهای ساده‌تری از تعاملات اجتماعی یا زیستی هستند. حیوانات به دلایل مختلفی مانند انتخاب جنسی، تقویت روابط اجتماعی، نمایش قدرت و رقابت این رفتارها را نشان می‌دهند.

شواهد نادر در گونه‌های مختلف: علاوه بر دلیل قبل، شواهد درباره رفتارهای همجنس‌گرایانه در حیوانات هنوز در بسیاری از گونه‌ها محدود است و این شواهد به‌طور عمده به نمونه‌های خاص و شرایط خاص محدود می‌شود. به همین دلیل، نمی‌توان به سادگی فرض کرد که این رفتارها نمایانگر یک اصل جهانی و طبیعی در تمام گونه‌ها، به‌ویژه در انسان‌ها هستند. به‌عنوان مثال، در مورد برخی حشرات، شواهد موجود درباره رفتارهای همجنس‌گرایانه ممکن است تحت تأثیر شرایط آزمایشگاهی خاص قرار گرفته باشند و نمی‌توان آن را به تمام گونه‌ها تعمیم داد (همان)؛

د) نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی اشاره دارد به وجود شواهد همجنس‌گرایی در تاریخ و فرهنگ‌های مختلف که نشان‌دهنده طبیعی بودن این پدیده است، اما در پاسخ به این ادعا باید گفت شواهد تاریخی و فرهنگی ممکن است نشان‌دهنده وجود رفتار همجنس‌گرایی در گذشته باشند، اما نمی‌توانند به‌طور قطعی نشان‌دهنده طبیعی بودن آن باشند. پذیرش و درک همجنس‌گرایی در فرهنگ‌های مختلف می‌تواند تحت تأثیر شرایط فرهنگی و اجتماعی و حتی موقعیت زمانی قرار گرفته باشد. برای مثال، در یونان باستان روابط همجنس‌گرایانه بین مردان جوان و بزرگ‌ترها مورد احترام بود؛ درحالی‌که همین عمل در دیگر فرهنگ‌ها، مورد محکومیت قرار می‌گرفت (Foucault, 1976). بنابراین صرف وجود برخی از رفتارهای همجنس‌گرایانه به‌تنهایی نمی‌تواند به‌طور کامل طبیعت زیستی و روان‌شناختی این پدیده را توضیح دهد (Greenberg, 1988).

کیتنز رظنم زا دقن ۵-۱-۲

بسیاری از مطالعات ژنومی تلاش کرده‌اند تا ژن‌های خاصی را که ممکن است با گرایش جنسی مرتبط باشند شناسایی کنند. به‌عنوان مثال، مطالعه‌ای که توسط سندرز و دیگران (۲۰۱۷) منتشر شد، تلاش کرد تا ارتباطات ژنتیکی با گرایش

جنسی را بررسی کند. با این حال، هیچ ژن خاصی به‌طور قاطع و منحصر به فرد برای تعیین همجنس‌گرایی شناسایی نشده، بلکه تحقیقات نشان دادند که گرایش جنسی به تحت تأثیر مجموعه‌ای از ژن‌ها و تعاملات میان آنها قرار دارد. این بدان معناست که هیچ ژن واحدی نمی‌تواند به‌تنهایی گرایش جنسی را توضیح دهد، بلکه مجموعه‌ای از ژن‌ها به همراه تعاملات پیچیده آنها با یکدیگر می‌تواند نقش داشته باشد (Küfner, Dudenhöffer & Hofmann, 2020). علاوه بر تأثیرات ژنتیکی، عوامل محیطی نیز می‌توانند بر گرایش جنسی تأثیر بگذارند. به عبارت دیگر، تأثیرات ژنتیکی ممکن است با عوامل محیطی مانند تجربه‌های زندگی، فرهنگ و شرایط اجتماعی تعامل داشته باشد. این تعاملات پیچیده باعث می‌شود که شناسایی ژن‌های خاصی که به‌طور منحصر به فرد و مستقیم بر همجنس‌گرایی تأثیر بگذارند، دشوار باشد (Dumenil, & Lanfranco, 2018).

۲-۵. نقد از جنبه سایر علوم

۱-۲-۵. نقد از منظر فلسفه غرب

نقد از دیدگاه فلسفه طبیعی: یکی از نقدهای اصلی علیه نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی از منظر فلسفه طبیعی مطرح می‌شود. در این دیدگاه که توسط فیلسوفانی مانند ارسطو و توماس آکوئیناس بیان شده، طبیعت هدفمند و دارای غایبات خاص در نظر گرفته می‌شود. در این نظریه، رفتارهای جنسی انسان‌ها با هدف تولیدمثل و ادامه نسل توجیه می‌شوند (Aquinas, 1974). از این منظر، همجنس‌گرایی غیرطبیعی تلقی می‌شود؛ زیرا این نوع از رابطه جنسی به زایش منجر نمی‌شود. بنابراین همجنس‌گرایی بر اساس تعریف این فیلسوفان از «طبیعت» و «هدف» زندگی انسان نمی‌تواند طبیعی محسوب شود.

نقد از دیدگاه اخلاق کانتی: از دیدگاه اخلاق کانتی که بر مبنای اصل وظیفه‌گرایی استوار است، رفتارهای اخلاقی باید بر اساس اصول عام و جهان‌شمول انجام شوند. کانت بر این باور بود که رفتارهای جنسی نباید افراد را به وسایل و ابزارهایی برای ارضای امیال تقلیل دهد (Kant, 1785). از دیدگاه کانت چنین نتیجه می‌توان گرفت که روابط همجنس‌گرایانه به ابزاری کردن افراد در جهت امیال جنسی می‌انجامد؛ زیرا هدف از آن صرفاً ارضای نیاز جنسی از مسیر نادرست است. بنابراین همجنس‌گرایی نمی‌تواند با اصول اخلاق کانتی همخوانی داشته باشد.

۲-۵. نقد سیاسی

برخی بر این باورند که حمایت از همجنس‌گرایی در سیاست، بیشتر نتیجه فشارهای گروه‌های لابی و کمپین‌های سیاسی است تا نتیجه‌ای از تحقیقات علمی بی‌طرف. این موضوع نشان‌دهنده ضعف در ارزیابی‌های علمی و سیاسی است.

نفوذ لابی‌های LGBTQ (دگرباشان جنسی) در سیاست: گروه‌های لابی که از حقوق همجنس‌گرایان حمایت می‌کنند، در بسیاری از کشورها نفوذ قابل توجهی در سیاست دارند. این گروه‌ها که معمولاً تحت عنوان

لابی‌های LGBTQ شناخته می‌شوند، از طریق کمپین‌های تبلیغاتی، حمایت‌های مالی به سیاستمداران و فشارهای سیاسی، تلاش می‌کنند تا تغییرات قانونی و اجتماعی به نفع خود ایجاد کنند. به‌عنوان مثال، در ایالات متحده، لابی‌های LGBTQ در امریکا نقش مهمی در تصویب قوانین مربوط به ازدواج همجنس‌گرایان و جلوگیری از تبعیض علیه افراد همجنس‌گرا داشته‌اند. سازمان‌هایی مانند «Human Rights Campaign» و «GLAAD» از طریق لابی‌های گسترده در کنگره و حمایت مالی از کاندیداهای سیاسی، به ترویج حقوق همجنس‌گرایان کمک کرده‌اند (Fetner, 2008): همچنین قانون دفاع از ازدواج (DOMA) در ایالات متحده که در سال ۱۹۹۶ تصویب شد، ازدواج همجنس‌گرایان را در سطح فدرال به رسمیت نمی‌شناخت، اما در سال ۲۰۱۳، این قانون در دادگاه عالی ایالات متحده لغو شد که بسیاری این تغییر را نتیجه فشارهای شدید لابی‌های LGBTQ دانستند (Herek, 2014). در اتحادیه اروپا، گروه‌های لابی LGBTQ فشار زیادی برای تصویب قوانین حامی حقوق همجنس‌گرایان وارد کرده‌اند؛ مثلاً در سال ۲۰۱۳، فشارهای لابی‌ها منجر به تصویب قوانینی در بریتانیا شد که ازدواج همجنس‌گرایان را قانونی کرد (Kollman, 2009).

تأثیر بر تحقیقات علمی: بررسی‌ها نشان داده‌اند که تحقیقات علمی مربوط به مسائل همجنس‌گرایی تحت تأثیر فشارهای سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرند. در برخی از پژوهش‌ها نتایجی که به نفع دیدگاه‌های سیاسی خاص نیستند، ممکن است منتشر نشوند یا کمتر مورد توجه قرار گیرند (Redding, 2001). در برخی از پژوهش‌ها نمونه‌های مورد به‌گونه‌ای انتخاب می‌شوند که نتایج خاصی به‌دست آید. برای مثال، پژوهش‌هایی که هدف آنها نشان دادن همجنس‌گرایی به‌عنوان یک رفتار طبیعی است، به‌جای استفاده از نمونه‌های متنوع، تنها به نمونه‌هایی از افرادی تکیه کرده‌اند که در محیط‌های اجتماعی و فرهنگی خاصی زندگی می‌کنند که در آنها همجنس‌گرایی به‌طور گسترده پذیرفته شده است. در ادامه به چند نمونه از مطالعات علمی مؤثر که تحت تأثیر فشارهای سیاسی نادیده گرفته شدند می‌پردازیم:

۱. مطالعه بالانشارد و دیگران (۲۰۰۲): در این مطالعه، پژوهشگران به بررسی ارتباط میان همجنس‌گرایی و اختلالات روانی پرداختند و به این نتیجه رسیدند که افراد همجنس‌گرا دارای نرخ بالاتری از اختلالات روانی هستند. این نتایج با واکنش‌های شدید از سوی برخی گروه‌های سیاسی و اجتماعی مواجه شد و انتشار آنها به‌طور گسترده با مخالفت روبه‌رو شد که نشان‌دهنده تأثیر فشارهای سیاسی بر انتشار نتایج علمی بود.

۲. مطالعه اسپیتزر (۲۰۰۳): این مطالعه در مورد افرادی بود که به دنبال تغییر جهت‌گیری جنسی خود بودند. اسپیتزر به این نتیجه رسید که برخی از افراد توانسته‌اند جهت‌گیری جنسی خود را از همجنس‌گرایی به دگرجنس‌گرایی تغییر دهند. این پژوهش نیز با واکنش‌های شدید روبه‌رو شد و بسیاری از مجلات علمی از انتشار آن خودداری کردند

یا بعداً به دنبال بازنگری در نتایج آن بودند. فشارهای سیاسی و اجتماعی به حدی بود که اسپیتزر در سال ۲۰۱۲ مجبور شد از این پژوهش عذرخواهی کند و ادعا کند که نتایج آن به دلیل مشکلات روش‌شناختی معتبر نیست.

۳. مطالعه مارک ریجنوس (۲۰۱۲): مارک ریجنوس، جامعه‌شناس آمریکایی، تحقیقی درباره تأثیرات بزرگ شدن در خانواده‌های همجنس‌گرا بر کودکان انجام داد. این مطالعه به این نتیجه رسید که کودکانی که در خانواده‌های همجنس‌گرا بزرگ می‌شوند، در مقایسه با کودکانی که در خانواده‌های دگرجنس‌گرا بزرگ شده‌اند، با چالش‌های بیشتری مواجه هستند. این پژوهش نیز با واکنش‌های بسیار شدید از سوی جامعه علمی و رسانه‌ها روبه‌رو شد. ریجنوس به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و برخی حتی اعتبار علمی او را زیر سؤال بردند. برخی مجلات علمی و کنفرانس‌ها نیز از انتشار نتایج این تحقیق یا ارائه آن در رویدادهای علمی خودداری کردند.

۴. مطالعه جورج ریکرز (۲۰۰۴): جورج ریکرز، روان‌شناس و استاد دانشگاه، پژوهش‌هایی در مورد تغییر جهت‌گیری جنسی و درمان‌های موسوم به «تبدیل» برای همجنس‌گرایان انجام داد. این مطالعات بر اساس این فرضیه بود که همجنس‌گرایی یک اختلال روانی است که می‌تواند درمان شود. این پژوهش‌ها نیز با واکنش‌های بسیار منفی از سوی جامعه علمی و رسانه‌ها مواجه شد. بسیاری از نهادهای علمی و حرفه‌ای، نظیر انجمن روان‌شناسی آمریکا، این مطالعات را به دلیل خطرات احتمالی برای بیماران و عدم پشتوانه علمی قوی، مورد انتقاد قرار دادند و توصیه کردند که چنین روش‌هایی مورد استفاده قرار نگیرد. فشارهای سیاسی و اجتماعی به این موضوع دامن زد و بسیاری از تحقیقات ریکرز در این زمینه به حاشیه رانده شد.

۵. مطالعه پاول کامرون (۱۹۸۳): پاول کامرون، روان‌شناس آمریکایی، تحقیقاتی انجام داد که در آن ادعا می‌کرد همجنس‌گرایی می‌تواند تأثیرات منفی بر سلامت روانی و اجتماعی افراد داشته باشد. او همچنین ارتباطی میان همجنس‌گرایی و سوءاستفاده‌های جنسی و مشکلات روانی در افراد همجنس‌گرا ادعا کرد. تحقیقات کامرون به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. بسیاری از منتقدان روش‌های او را غیراخلاقی و نتایج او را نادرست و مغرضانه توصیف کردند. نهادهای حرفه‌ای نظیر انجمن روان‌شناسی آمریکا و انجمن جامعه‌شناسی آمریکا تحقیقات او را رد کردند و کامرون به حاشیه رانده شد. نتایج تحقیقات او در بسیاری از مجامع علمی نادیده گرفته شدند.

۶. مطالعه زوکر و بیلی (۱۹۹۵): در این مطالعه، جی. مایکل بیلی و کنت زوکر، روان‌شناسان مطرح آمریکایی، به بررسی رابطه میان همجنس‌گرایی و مشکلات روان‌شناختی پرداختند. آنها به این نتیجه رسیدند که افراد همجنس‌گرا در مقایسه با افراد دگرجنس‌گرا بیشتر با اختلالات روانی مواجه هستند. این مطالعه نیز با واکنش‌های زیادی روبه‌رو شد. منتقدان ادعا کردند که این تحقیق می‌تواند به تقویت استیگما و تبعیض علیه همجنس‌گرایان منجر شود. انجمن روان‌شناسی آمریکا و دیگر نهادهای علمی برخی از نتایج این تحقیق را زیر

سؤال بردند و کار به حدی رسید که زوکر که یکی از اعضای گروه ویژه انجمن روان‌شناسی امریکا در زمینه هویت جنسیتی، تنوع جنسیتی و شرایط بین جنسیتی بود و در سال ۲۰۰۸ به‌عنوان رئیس گروه کاری انجمن روان‌پزشکی امریکا در مورد «اختلالات هویت جنسی و جنسیتی» انتخاب شده بود، برای مدتی اخراج گرد و کلینیک درمانی، محافل علمی و سخنرانی‌های او نیز تعطیل شود (Smith Cross, 2015). فشارها به حدی بود که در نهایت زوکر را مجبور به عقب‌نشینی و عذرخواهی از مواضع خود کردند.

۷. مطالعات و فعالیت‌های ژوزف نیکولوسی: ژوزف نیکولوسی یک روان‌شناس امریکایی بود که به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته در زمینه درمان‌های تغییرگرایی (reparative therapy) یا همان درمان تبدیل برای همجنس‌گرایان شناخته می‌شود. او در سال ۱۹۴۷ متولد شد و در سال ۲۰۱۷ درگذشت. نیکولوسی همراه با همسرش در سال ۱۹۹۲ «انجمن ملی تحقیقات و درمان همجنس‌گرایی (NARTH)» را تأسیس کرد. NARTH یک سازمان حرفه‌ای بود که به ترویج و ارائه درمان‌های تغییرگرایی برای افرادی که تمایل به تغییر گرایش جنسی خود از همجنس‌گرایی به دگرجنس‌گرایی داشتند، می‌پرداخت. نیکولوسی و دیگران معتقد بودند که همجنس‌گرایی یک شرایط روان‌شناختی است که می‌تواند از طریق درمان تغییر داده شود. برخی از اصول و دیدگاه‌های او نسبت به همجنس‌گرایی عبارت‌اند از:

۱. همجنس‌گرایی به‌عنوان نتیجه‌ای از تجربه‌های کودکی و رابطه‌های خانوادگی: نیکولوسی معتقد بود که همجنس‌گرایی به دلیل آسیب‌های روانی و تجربیات نامناسب در دوران کودکی، به‌ویژه ارتباطات ناقص یا اختلال در روابط با والدین به وجود می‌آید. او به‌ویژه بر نقش روابط ضعیف با پدر در پسران تأکید داشت (Nicolosi, 1991).

۲. همجنس‌گرایی به‌عنوان یک «شرط روان‌شناختی» و نه یک هویت ذاتی: نیکولوسی همجنس‌گرایی را به‌عنوان یک «شرط روان‌شناختی» تلقی می‌کرد که می‌تواند تحت شرایط مناسب تغییر یابد. او باور داشت که همجنس‌گرایی یک هویت ذاتی نیست، بلکه یک واکنش به نیازهای روانی و نارضایتی‌های عاطفی است؛ از این‌رو نیکولوسی استدلال می‌کرد که با درمان مناسب، می‌توان این رفتارها را تغییر داد (Nicolosi, 1993).

۳. رد تئوری‌های ژنتیکی درباره همجنس‌گرایی: نیکولوسی در آثار خود به شدت تئوری‌های ژنتیکی را که همجنس‌گرایی را به‌عنوان یک ویژگی ذاتی و بیولوژیکی می‌دانستند، رد می‌کرد. او باور داشت که هیچ شواهد قاطعی برای حمایت از این ادعاها وجود ندارد و بر این اساس، استدلال می‌کرد که همجنس‌گرایی بیشتر به عوامل محیطی و تربیتی مرتبط است (Nicolosi & Nicolosi, 2002).

نیکولوسی و روش‌های او با نقدهای شدید از سوی جامعه علمی، فعالان حقوق بشر و سازمان‌های حمایت از حقوق همجنس‌گرایان مواجه شد. تحقیقات او به‌طور گسترده غیرعلمی و بدون پشتوانه تجربی قوی معرفی

شد. انجمن روان‌شناسی امریکا و بسیاری دیگر از سازمان‌های حرفه‌ای، درمان‌های تغییرگرایی را به‌عنوان رویکردهای بی‌اثر و حتی مضر محکوم کرده‌اند. بسیاری از منتقدان معتقد همجنس‌گرایان ادعا کردند که روش درمانی او می‌تواند به سلامت روانی افراد آسیب برساند. در بسیاری از کشورها و ایالت‌ها درمان وی را ممنوع اعلام کردند و علناً عرصه عمل را برای نیکولووسی و همکارانش بسیار محدود نمودند.

۵-۳. نقد اسلامی

۵-۳-۱. نقد از منظر آیات و روایات

در قرآن همجنس‌گرایی به‌عنوان یک عمل غیرطبیعی و انحرافی توصیف شده است. به‌طور خاص در آیات ۸۰-۸۴ سوره اعراف آمده است: «وَلَوْ لَطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ * ... وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ». در این آیات، قوم لوط که به ارتکاب عمل همجنس‌گرایی معروف بودند، به دلیل رفتارشان به عذاب الهی دچار شدند. آیات قرآن به وضوح بیان می‌کنند که رفتار قوم لوط شامل همجنس‌گرایی، یک عمل نادر و غیرطبیعی بود که در آن زمان‌ها، به‌ویژه در نظر قرآن به‌عنوان عمل شنیع و خلاف فطرت شناخته می‌شد. در آیه ۸۰ به‌طور خاص اشاره می‌شود که قوم لوط عملی انجام دادند که «تا پیش از شما هیچ‌یک از مردم جهان آن را انجام نداده‌اند». این جمله تأکید می‌کند که عمل آنها از نظر قرآن به‌عنوان انحرافی از رفتارهای رایج و طبیعی و مخالف فطرت در نظر گرفته شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۱). داستان قوم لوط در سوره‌های دیگری مانند هود، حجر، انبیاء، نمل، عنکبوت، صافات، قمر و تحریم نیز تکرار شده است. این تکرار نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه این داستان در نگاه قرآن به رفتارهای انحرافی است. عذاب قوم لوط به خاطر طغیان علیه سنت الهی در خلقت، اشاعه فحشا و نادیده گرفتن فرمان پیامبر خدا بود. این عمل، نماد طغیان علیه نظم غایی و هدفمند عالم، یعنی انحراف از مسیر اصلی خلقت بود.

قرآن کریم در آیه ۳۰ سوره روم به‌صراحت می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». این آیه «فطرت الهی» را معیار می‌داند. فطرت، یک تمایل بیولوژیک صرف نیست، بلکه یک جهت‌دهی الهی به‌سوی توحید و قوانین الهی است. بنابراین حتی اگر تمایلی ذاتی باشد، اگر با این فطرت الهی (که هدف آن تعالی و تقرب به خداست) در تضاد باشد، «انحراف از فطرت» محسوب می‌شود. رابطه زن و مرد در آیه ۲۱ سوره روم در راستای این فطرت و برای ایجاد «سکونت» و «رحمت» طراحی شده است.

در آیه ۲۱ سوره روم خداوند به یکی از اصول بنیادین خود که تأکیدی بر فطرت الهی انسان است اشاره می‌کند. بر اساس این آیه، خداوند انسان‌ها را با تمایل طبیعی به جنس مخالف آفریده است. ازدواج میان زن و

مرد به‌عنوان بخشی از نظام خلقت و فطرت طبیعی انسان مطرح شده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». این آیه به روشنی نشان می‌دهد که خداوند از جنس خود انسان‌ها همسرانی آفریده تا با یکدیگر آرامش یابند. این اهداف با همجنس‌گرایی به‌دست نمی‌آید؛ چراکه در نگاه اسلامی، اساس مؤدت و رحمت، تمایل طبیعی و ذاتی به جنس مخالف است؛ از این‌رو همجنس‌گرایی به‌عنوان یک رفتار طبیعی شناخته نمی‌شود؛ زیرا با فطرت اولیه و خلقت الهی انسان‌ها در تضاد است.

در روایات نیز به غیرطبیعی بودن و انحراف از فطرت بودن برخی از اعمال جنسی اشاره گردیده است. یکی از این موارد عمل لواط (همجنس‌گرایی مردانه) است. در کتاب *الکافی* که یکی از معتبرترین و درواقع کهن‌ترین کتاب روایی شیعه است، بابی به نام «باب اللواط» وجود دارد که به تفصیل به گناه بودن، انحرافی و غیرطبیعی بودن و همچنین مورد عذاب قرار گرفتن انجام‌دهنده آن، اشاره شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «حُرْمَةُ الدُّبْرِ أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْفَرْجِ إِنَّ اللَّهَ أَهْلَكَ أُمَّةً بِحُرْمَةِ الدُّبْرِ وَلَمْ يُهْلِكْ أَحَدًا بِحُرْمَةِ الْفَرْجِ» (کلینی، ۱۳۴۷ ق، ج ۵، ص ۵۴۳)؛ همچنین روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام از جناب زراره نقل شده که حضرت فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَلَّ النِّكَاحَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ، وَجَعَلَ كُلَّ مَا سِوَى ذَلِكَ مِنْ سَعِيهِ غَيْرَ مَقْبُولٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۴۹).

۲-۳-۵. نقد از منظر علم کلام

نظریه فطرت: علم کلام اسلامی به فطرت انسان به‌عنوان پایه‌ای برای فهم درست و نادرست تأکید دارد. فطرت انسان بر اساس طبیعت طبیعی و ذاتی انسان‌ها بنا شده است. از دیدگاه اسلامی، رفتارهایی که با فطرت انسان در تضاد هستند، غیرطبیعی و غیر قابل پذیرش تلقی می‌شوند (تفتازانی، ۱۳۸۷ ق، ص ۱۵۰-۱۶۰). بر این اساس فطرت تنها به‌معنای تمایل درونی نیست، بلکه شناخت و گرایش ذاتی انسان به‌سوی خدا و حقایق عالم است. بنابراین مخالفت با فطرت، تنها مخالفت با یک گزینه نیست، بلکه مخالفت با مسیر هدایت عمومی عالم است. همجنس‌گرایی به دلیل نقض غایت خلقت (تکثیر نسل و تشکیل خانواده) و ایجاد مانع در مسیر کمال اخلاقی و روحی انسان، یک انحراف از فطرت محسوب می‌شود.

نظریه هدف‌مندی خلقت: در کلام اسلامی، خلقت خداوند عبث و بیهوده نیست و هر موجودی برای هدفی خلق شده است. وظیفه انسان، کشف این هدف و حرکت به‌سوی آن است. در مورد روابط جنسی، هدف اصلی آن علاوه بر آرامش روانی و تسکین غریزه، تولید نسل و بقا است. همجنس‌گرایی به دلیل عدم امکان تولید نسل، با این هدف بنیادین خلقت در تضاد است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۱).

تفاوت غریزه حیوانی با فطرت انسانی: درحالی‌که حیوانات به‌طور عمده بر اساس غرایز خود عمل می‌کنند، انسان دارای فطرت الهی است که او را به‌سوی کمال و رفتارهای معقول و اخلاقی هدایت می‌کند. رفتارهای

مشاهده‌شده در حیوانات، مانند همجنس‌گرایی نمی‌تواند به‌عنوان دلیلی بر طبیعی بودن این رفتار در انسان قلمداد شود؛ زیرا انسان موجودی مکلف و مسئول در قبال اعمال خود است. آنچه در دنیای حیوانات «طبیعی» به نظر می‌رسد، لزوماً برای انسان نیز «اخلاقی» و «فطری» نیست (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۷۰).

۳-۳-۵. نقد از منظر فلسفه اسلامی

فلسفه اسلامی، به‌ویژه در آثار فلاسفه اسلامی مانند ابن‌سینا و غزالی، بر این باور است که هدف نهایی زندگی انسانی دستیابی به کمال و رشد کامل است. کمال انسانی به‌معنای تحقق ویژگی‌ها و فضائل عالی انسانی است که شامل عقلانیت، اخلاق‌مداری و رعایت اصول دینی و طبیعی می‌شود. در فلسفه اسلامی، رشد و کمال انسانی به‌معنای تحقق کامل ویژگی‌های انسانی در تعاملات اجتماعی و فردی است. از این دیدگاه، رابطه جنسی و ازدواج بین مرد و زن به‌عنوان یکی از مسیرهای طبیعی و مشروع برای تحقق کمال انسانی و رشد اخلاقی در نظر گرفته می‌شود. این نوع ارتباط در فلسفه اسلامی نه‌تنها از نظر طبیعی، بلکه از نظر اخلاقی و اجتماعی نیز تأیید شده است (راسل، ۱۹۴۵). بر اساس فلسفه اسلامی، همجنس‌گرایی به‌عنوان یک رفتار غیرطبیعی و مخالف فطرت انسانی تلقی می‌شود. فلسفه اسلامی معتقد است که کمال انسانی از طریق تعامل و ارتباط بین جنس مخالف حاصل می‌شود و رفتارهایی که این اصل را نقض کنند، به‌عنوان انحراف از مسیر طبیعی و کمال انسانی در نظر گرفته می‌شوند.

ریشه جنسیت از نگاه فلسفه اسلامی: در فلسفه اسلامی، به‌ویژه با رویکرد حکمت متعالیه ملاحظه‌شده، جنسیت صرفاً یک پدیده بیولوژیکی یا فیزیکی نیست که تنها ریشه در بدن داشته باشد، بلکه امری است که ریشه در نفس (روح) انسان دارد.

اصالت نفس: از دیدگاه ملاحظه‌شده، نفس انسان یک واقعیت مجرد و غیرمادی است که از طریق حرکت جوهری، در مراحل اولیه به بدن تعلق می‌گیرد. بدن درحقیقت ابزاری برای نفس است و جنسیت (مذکر یا مؤنث بودن) نیز از ابتدا در نفس انسان به‌صورت بالقوه وجود دارد و در طول حیات به فعلیت می‌رسد.

جنسیت به‌عنوان یک کمال وجودی: جنسیت، نه صرفاً یک ویژگی بیولوژیکی، بلکه یک کمال وجودی است که به دو نیمه مکمل برای رسیدن به کمال نهایی وجودی خود کمک می‌کند. از این دیدگاه، زن و مرد دو بخش از یک حقیقت واحد هستند که تنها در صورت ترکیب با یکدیگر به کمال می‌رسند.

تفاوت جسم و روح: تفاوت‌های جنسیتی نه فقط در جسم، بلکه در قوای نفسانی و روانی نیز وجود دارد. این تفاوت‌ها منجر به تقسیم وظایف و نقش‌ها می‌شود که لازمه رسیدن به کمال وجودی است (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵-۱۲۵).

۳-۳-۵. نقد از منظر اخلاق اسلامی

اخلاق اسلامی بر حفظ و تقویت نهاد خانواده به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین واحدهای اجتماعی تأکید دارد. این

تأکید بر اساس اصولی است که در متون دینی و فلسفی اسلامی آمده و به صورت مستقیم به ایجاد و حفظ روابط صحیح خانوادگی و تولید نسل مرتبط می‌شود. نهاد خانواده در اخلاق اسلامی به عنوان پایه‌گذار و حامی ارزش‌های اجتماعی و دینی شناخته می‌شود. خانواده به عنوان واحدی که در آن اصول اخلاقی و تربیتی به نسل‌های جدید منتقل می‌شود، دارای اهمیت ویژه‌ای است. قرآن و سنت پیامبر اسلام ﷺ به وضوح به اهمیت نهاد خانواده پرداخته‌اند. در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ آمده است: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ» (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۷۲، ص ۲۷۰)، که به اهمیت توجه به خانواده و رفتار صحیح با اعضای آن اشاره دارد. روابط صحیح خانوادگی و تولید نسل از اهداف اساسی ازدواج در اسلام هستند. ازدواج میان مرد و زن به عنوان راهی برای تأمین این اهداف و حفظ تعالیم اسلامی در نظر گرفته شده است. ازدواج زن و مرد، تنها راه برای تشکیل «خانواده سالم» و «بستر رشد اخلاقی» است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۲). همجنس‌گرایی به دلیل عدم امکان تولید نسل و مغایرت با اصول بنیادین نهاد خانواده، و همچنین به عنوان یکی از عوامل ازهم‌گسیختگی خانواده در اخلاق اسلامی به عنوان رفتار ناپسند و غیرطبیعی شناخته می‌شود.

نقش اخلاق در کنترل غریزه: اسلام، اخلاق را فراتر از صرف قراردادهای اجتماعی می‌داند و آن را بر مبنای عقل، وحی و فطرت بنا می‌کند. فلسفه اخلاق اسلامی بر این اصل استوار است که انسان برای رسیدن به کمال باید غرایز خود را مدیریت و کنترل کند و اجازه ندهد که شهوت بر عقل او غلبه کند. از این منظر، اگر یک رفتار جنسی؛ هرچند دارای ریشه‌های بیولوژیکی باشد، اما با اصول اخلاقی و فطری انسان ناسازگار باشد، باید کنترل شود (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۷۰).

۵-۳-۵. گرایش‌های جنسی از نگاه تربیتی

گرایش‌های جنسی نه صرفاً یک پدیده ذاتی و بیولوژیکی، بلکه نتیجه تعامل پیچیده‌ای از عوامل فطری، زیستی و تربیتی است. برخلاف نظریه‌هایی که همجنس‌گرایی را کاملاً ذاتی می‌دانند، نقش محیط، تربیت و اختیار در شکل‌گیری گرایش جنسی مورد تأکید اسلام است. گرایش به جنس مخالف یک پدیده فطری و طبیعی است که خداوند در نهاد انسان قرار داده است تا از این طریق نسل انسان بقا یابد و آرامش روانی محقق شود. انحراف از این فطرت، مانند همجنس‌گرایی، دلایل مختلفی دارد. هرچند ممکن است زمینه‌های زیستی یا ژنتیکی نیز در برخی افراد وجود داشته باشد، اما این زمینه‌ها به تنهایی تعیین‌کننده نیستند و عوامل تربیتی، محیطی و اجتماعی (مانند آسیب‌های دوران کودکی، تجربه سوءاستفاده جنسی، یا تأثیرات محیطی) می‌توانند در شکل‌گیری این گرایش‌ها نقش اساسی ایفا کنند. به عبارت دیگر، گرایش‌های جنسی به طور کامل در اختیار انسان نیستند، اما می‌توان آنها را با توجه به اصول فطری و تربیتی مدیریت کرد. خانواده و جامعه نقش مهمی در تربیت صحیح

جنسی دارند. آموزش‌های صحیح و فراهم کردن یک محیط سالم، می‌تواند به فرد کمک کند تا گرایش‌های جنسی خود را در مسیر فطری و طبیعی هدایت کند (مهکام، ۱۳۹۵، ص ۲۱۲).

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه «طبیعی بودن همجنس‌گرایی» با چالش‌های جدی علمی، روان‌شناختی، اخلاقی و دینی مواجه است. درحالی‌که این نظریه تلاش دارد با تکیه بر غریزی و درونی بودن این گرایش، مشروعیت اجتماعی و حقوقی برای آن ایجاد کند، اما شواهد تجربی و تحلیلی نشان می‌دهد که: - بسیاری از همجنس‌گرایان، تجربه آسیب‌های رشد روانی و تربیتی را پشت سر گذاشته‌اند و همجنس‌گرایی در آنها واکنشی ناخودآگاه به این آسیب‌هاست.

- استناد به «طبیعت» به‌عنوان معیار اخلاقی، در فلسفه اخلاق مدرن مردود شمرده می‌شود؛ چراکه رفتار طبیعی الزاماً اخلاقی نیست.

- آموزه‌های اسلامی، همجنس‌گرایی را انحرافی جدی از فطرت الهی دانسته و آن را ممنوع اعلام کرده‌اند. در نتیجه، نظریه طبیعی بودن همجنس‌گرایی، اگرچه در ظاهر رویکردی همدلانه و بی‌طرفانه دارد، اما در عمق خود، موجب تضعیف بنیان‌های روانی، اخلاقی و دینی انسان می‌گردد و پذیرش آن در سطح عمومی می‌تواند منجر به بحران‌های هویتی و فروپاشی ارزش‌های خانواده شود.

محدودیت‌ها و پیشنهادها

محدودیت‌ها

- محدود بودن منابع علمی بی‌طرف درباره ماهیت گرایش‌های جنسی؛
- فقدان پژوهش‌های میدانی در جوامع اسلامی.

پیشنهادها

- انجام پژوهش‌های تجربی درباره منشأ روان‌شناختی گرایش‌های همجنس‌خواهانه؛
- تحلیل تطبیقی نظریه طبیعی بودن در سنت‌های دینی مختلف؛
- گسترش گفت‌وگوی بین‌رشته‌ای میان روان‌شناسی، فلسفه اخلاق و فقه اسلامی.

منابع

قرآن کریم.

- امیدی، هادی (۱۳۹۳). بررسی همجنس‌گرایی از نگاه دین و روان‌شناسی. قم: دانشگاه اصول‌الدین.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۳۸۷ق.). شرح المقاصد. ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تفسیر تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۲۴، تحقیق و ویرایش علی اسلامی. قم: اسراء.
- راسل، برتراند (۱۹۴۵). تاریخ فلسفه غرب (جلد ۱: فلسفه قدیم و قرون وسطی). ترجمه نجف دریابندی. تهران: پرواز.
- سوزنچی، حسین. همجنس‌گرایی: اختلال یا امر طبیعی. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۴۱، ۵۹-۷۴.
- صادقی، هادی (۱۳۹۱). جنسیت و نفس. قم: هاجر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیرالقرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۷ق.). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۴). بحارالانوار. بیروت: اسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). فطرت. تهران: صدرا.
- مهکام، رضا (۱۳۹۵). شناسایی عوامل و تدوین مدلی برای تبیین اختلال هویت جنسی در ایران و موضوع‌شناسی فقهی آن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- میرکین، بری (۱۹۹۶). اثرات استیگما بر سلامت روان افراد همجنس‌گرا. بی‌جا: بی‌نا.

Aquinas, T. (1947). *Summa Theologica*. Benziger Brothers.

Bailey, J. M. (1999). Heritable factors influence sexual orientation in women. *Archives of Sexual Behavior*, 28(6), 553-569.

Bailey, J. M. (1995). Childhood sex-typed behavior and sexual orientation: A conceptual analysis and quantitative review. *Developmental Psychology*, 31(1), 43-55.

Bailey, J. M. & Pillard, R. C. (1991). *A Genetic Study of Male Sexual Orientation*. General Psychiatry.

Bagemihl, B. (1999). *Biological Exuberance: Animal Homosexuality and Natural Diversity*. St. Martin's Press.

Bearman, P. S. & Brückner, H. (2002). Opposite-sex twins and adolescent same-sex attraction. *American Journal of Sociology*, 107(5), 1179-1205.

Blanchard, R. (2002). The relation of closed-head injury to pedophilia and homosexuality. *Archives of Sexual Behavior*, 31(6), 551-556.

Bogaert, A. F. (2003). The prevalence of male homosexuality: The effect of fraternal birth order and variation in family size. *Journal of Theoretical Biology*, 222(1), 33-37.

Boswell, J. (1980). *Christianity, Social Tolerance, and Homosexuality: Gay People in*

Western Europe from the Beginning of the Christian Era to the Fourteenth Century. Chicago: the university of Chicago Press.

Dhejne, C., Lichtenstein, P., Boman, M., Johansson, A. L., Långström, N., & Landén, M. (2011). Long-term follow-up of transsexual persons undergoing sex reassignment surgery: cohort study in Sweden. *Journal of Psychiatric Research*, 45(4), 434-440.

Diamond, J. (2002). *Sex and Gender in the Human Experience*. United States: Psychology Press.

Drescher, Jack. (2015). *Out of DSM: Depathologizing Homosexuality*. Behavioral Sciences.

Dumenil, A. & Lanfranco, A. (2018). Gene–environment interactions in sexual orientation research: A review. *Human Genetics*, 137(4), 239-252.

Cameron, P. (1983). Homosexual molestation of children/same-sex parenting: Does it matter? *Psychological Reports*, 53(3, Pt. 2), 1094-1095.

Fausto-Sterling, A. (2000). *Sexing the body: Gender politics and the construction of sexuality*. Basic Books.

Fetner, T. (2008). *How the Religious Right Shaped Lesbian and Gay Activism*. Minnesota: University of Minnesota Press.

Foucault, M. (1976). *The History of Sexuality, Volume 1: An Introduction*. Translated by Robert Hurley, New York: Pantheon Books

Freud, S. (1905). *Three Essays on the Theory of Sexuality*. Revelation Press.

Gary R. VandenBos (2015). *American Psychological Association – APA, Second Edition*.

Greenberg, D. F. (1988). *The Construction of Homosexuality*. Chicago: University of Chicago Press.

Hamer, D. H. (1993). *The science of desire: the search for the gay gene and the biology of behaviour*. New York.

Herek, G. M. (2014). Sexual orientation differences as definitional issues: The DOMA case. *Journal of Social Issues*, 70(2), 201-221.

Hines, M. (2011). Prenatal Testosterone and Gender-Related Behaviour. *European Journal of Endocrinology*.

Hooker, E. (1958). *Male homosexuality*. New York: W. W. Norton & Company.

Kinsey, A. C., Pomeroy, W. B. & Martin, C. E. (1948). *Sexual Behavior in the Human Male*. W.B. Saunders.

Kring, A. M., Johnson, S. L., Davison, G. C. & Neale, J. M. (2018). *Abnormal psychology*

(14th ed.). Wiley.

Kollman, K. (2009). Same-sex unions: The globalization of an idea. *International Studies Quarterly*, 53(2), 259-281.

Küfner, A. C., Dudenhöffer, J. & Hofmann, W. (2020). The role of genetics in sexual orientation: a review of current research. *Behavior Genetics*, 50(1), 10-25.

LeVay, S. (1991). A Difference in Hypothalamic Structure Between Heterosexual and Homosexual. science.

Meyer, I. H. (2003). Prejudice, social stress, and mental health in lesbian, gay, and bisexual populations: Conceptual issues and research evidence. *Psychological Bulletin*, 129(5), 674-697.

Mirkin, B. M. (1996). Handbook of family therapy. New York, NY: Brunner/Mazel

Nicolosi, J. (1993). Healing Homosexuality: Case Stories of Reparative Therapy. United States: Jason Aronson.

Nicolosi, Joseph (1991). Reparative Therapy of Male Homosexuality: A New Clinical Approach. United States: Jason Aronson.

Nicolosi, Joseph, Nicolosi, Linda Ames. (2002). A Parent's Guide to Preventing Homosexuality. United States: InterVarsity Press.

Redding, R. E. (2001). Bias on campus? A look at the evidence for liberal ideological bias in social science research and education. *Academic Questions*, 14(2), 40-52.

Regnerus, M. (2012). How different are the adult children of parents who have same-sex relationships? Findings from the New Family Structures Study. *Social Science Research*, 41(4), 752-770.

Rekers, G. A. (2004). Sexual orientation conversion therapy for gay men and lesbians: A scientific examination. *Journal of Psychology and Human Sexuality*, 16(2/3), 185-216.

Sanders, A. R., Beecham, G. W., Guo, S., et al. (2014). Genome-wide scan demonstrates significant linkage for male sexual orientation. *Scientific Reports*.

Satinover, J. (1996). Homosexuality and the Politics of Truth.

Smith Cross, J. (2015). Outcry prompts CAMH to review its controversial treatment of trans youth. metr.

Spitzer, R. L. (2003). Can some gay men and lesbians change their sexual orientation? 200 participants reporting a change from homosexual to heterosexual orientation. *Archives of Sexual Behavior*, 32(5), 403-417.